

آخرین روزهای نجیب الله:

چگونه روسای جمهور می میرند ...

اسماعیل رحمتوف

ترجمه دیدگاه

دوازده سال پیش ، دکتور نجیب الله رئیس جمهور سابق افغانستان در کابل به دار آویخته شد. جزئیات این قتل تا هنوز آفتابی نشده است. کی در عقب قتل آخرین رهبر طرفدار شوروی در افغانستان قرار داشت؟ چرا وی را با چنین قساوت وحشتناک نابود کردند؟

قتل دکتور نجیب الله، رئیس سابق حزب وطن (ح.خ.ا) و آخرین رییس جمهور طرفدار شوروی ، همچنان به حیث یکی از لکه های سیاه در تاریخ معاصر افغانستان باقی می ماند. اینکه قتل چگونه و چرا به وقوع پیوست؟ و کدامین انگیزه باعث این عمل قبیح گردید شبیه آن در تاریخ این کشور موجود نیست؟

کارشناسان، روایت ها مختلف در باره قتل دکتور نجیب الله و برادرش احمد زی ارایه میدارند. بعضی از پژوهشگران تأکید می ورزند که طالبان برای نابودی آن دو تصمیم گرفتند؛ دیگران می گویند که آن عمل شنیع پرداخته دست استخبارات نظامی پاکستان بود. و سومی ها نام برخی از دشمنان خونی دکتور نجیب الله از میان هم حزبی های سابقش، به ویژه وزیر دفاع سابق شهناز تنی را میآورند. برخی پژوهشگران پاکستانی و افغانی این عمل را به سی.آی.ای امریکا و استخبارات روسیه نسبت میدهند.

رئیس جمهور نجیب الله در توافق با سازمان ملل متحد و رهبری حزب وطن ، به تاریخ ۱۵ اپریل ۱۹۹۲ از مقام های حزبی و دولتی اش استعفا نمود. همزمان مطابق توصیه بینین سیوان نماینده ویژه سرمنشی سازمان ملل متحد برای افغانستان و بدون در جریان قرار دادن همفکران حزبی خویش، تلاش نمود تا کشور را ترک نماید. او با این هدف، همراه با نزدیک ترین همکارانش، در طول شب ۱۵ بر ۱۶ اپریل به سوی فرودگاه پایتخت رهسپار گردید. ولی سربازان گارد ملی و همچنان

جزواتمهای جنبش ملی اسلامی افغانستان، که کنترل مناطق فرودگاه پایتخت را در کنترل داشتند، حسب امر جنرال عبدالرزاق، به دکتور نجیب الله اجازه ملاقات با بینین سیوان را، که در آن زمان در هواپیما قرار داشت، ندادند. دکتور نجیب و همراهان مجبور به برگشت به شهر شدند. [و بعدا] به آنها در مقر نمایندگی سازمان ملل متحد در کابل پناهندگی سیاسی داده شد و جمعی کوچک از پاسداران برای نگهداری آنها گمارده شدند.

خلوت نشین

اقامت نجیب الله در مقر نمایندگی سازمان ملل متحد تا ورود طالبان به تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ ادامه یافت. رسانه های اطلاعاتی آخرین سالهای زندگانی دکتور نجیب، ارتباطات وی با دولت مجاهدین و جهان خارج را کمتر تحت پوشش خبری قرار میدادند. علاوه بر آن، از اثر عدم موجودیت مواد قابل اعتماد، جزییات مربوط به قتل رئیس جمهور به گونه های مختلف تفسیر شده اند.

یکی از اولین پرسش ها را میخائیل مارکیلوف خبرنگار روزنامه ماسکوی "اشد محرم" (Совершенно секретно) در تابستان سال ۱۹۹۷ ضمن ملاقات با احمد شاه مسعود رهبر اتحاد شمال مطرح نمود. مارکیلوف از وی در مورد مناسباتش با مرحوم رییس جمهور نجیب الله پرسید. احمد شاه مسعود پاسخ داد که: " ما با هم دشمنان بودیم. اما وقتی که وضعیت تغییر نمود: یعنی سربازان شوروی افغانستان را ترک نمودند- روابط ما نرمتر گردید... آنروزی که کابل را ترک می نمودیم، ما به نجیب الله پیشنهاد نمودیم تا با ما خارج شود. بعدا کمک خواهیم کرد تا به سوئی که قصد دارد، برود. اما او رد نمود ... نجیب الله مطمئن بود که طالبان به وی به حیث یک پشتون در نمایندگی سازمان ملل متحد ضرر نخواهند رساند. علاوه بر آن حرف های موجود بود دال بر اینکه نجیب الله طرح برگشت به قدرت به کمک طالبان و قرار گرفتن بر مسند ریاست جمهوری را در سر دارد."

دانشمندان روسی، «و. پلاستون» (V. Plastun) و «و. اندریانوف» (Andrianov) در کتاب "نجیب الله. افغانستان در منگنه ژئوپلیتیک" (۱۹۹۸) به این نتیجه رسیدند که قتل دکتور نجیب الله یکی از اولویت های اجرائیوی آی. اس. آی بوده است. نجیب الله، هم در زمان رهبری طولانی خاد و هم تصدی مقام ریاست جمهوری کشور، مانع تحقق اهداف استخبارات نظامی پاکستان در افغانستان بود. به طور اخص، رئیس جمهور پیشین یکی از مدافعین سرسخت حل مسأله تقسیم پشتونستان بود (که توسط معاهده یی سال ۱۸۹۳ میان افغانستان و پاکستان جدا شده بود، آخری [پاکستان] در آن زمان جزء سرزمین هند بریتانوی بود). سلطان علی کاشمندی، یکی از همکاران دکتور نجیب در کتاب خاطر

خویش که تحت عنوان "یادداشت‌های سیاسی و رویدادهای تاریخی" در سال ۲۰۰۰ در سه جلد به انتشار رسانده است می نویسد: "او (نجیب الله) در ایام جوانی با شور زیاد به مسایل هم تبارانش در آنسوی مرز افغانستان - پاکستان می پرداخت و به آن گروه از پرچمیان تعلق داشت که به شدت به این موضوع کشیده شده بود. در دوران حاکمیت پرچمی ها در سالهای ۸۰ او و برخی از همکارانش تلاش های گسترده یی را برای کار در میان قبایل پشتون به خرچ دادند. " هم در زمان رهبری خاد میان سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ ، و هم تصدی ریاست جمهوری افغانستان میان سالهای ۱۹۸۶ تا اوایل سال ۱۹۹۲، دکتور نجیب گامهای مشخصی را در این مسیر برداشت. در عین حال ، آی.اس.آی از تمام روابط نجیب الله با رهبران قبایل پشتون در "نوار قبایل آزاد" به طور کامل آگاهی داشت.

پلاستون و اندریانوف تاکید میورزند که بعد از اشغال پایتخت افغانستان توسط طالبان، استخبارات پاکستان دانست، که اکنون بهترین امکان به دست آورده تا مساله پشتونستان و موضوع مرز های افغانستان - پاکستان را برای همیشه حل نماید. قضیه از این قرار بود، که در سال ۱۹۹۳ زمان اجرائیوی معاهده ۱۸۹۳ منعقد میان افغانستان و بریتانیا برای صد سال در رابطه به مرز های مشروط دولتی بین دولتین به پایان رسید. حکام پاکستان مجبور بودند که این مسأله را به نفع خویش حل نمایند.

رازق مامون ژورنالیست شناخته شده افغان نیز به این روایت در کتابی به نام «راز خوابیده اسرار مرگ دکتور نجیب» که چندی پیش در کابل به چاپ رساند، پابند است. به گواهی مامون، محوطهء نمایندگی سازمان ملل متحد، که دکتور نجیب و اطرافیان وی از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ در آن قرار داشتند، توسط عساکر حکومتی در تحت رهبری مسعود کنترل می شد. مطابق مجوز مسعود، بستگان، دوستان حزبی و حکومتی و فرماندهان نظامی به طور منظم از دکتور نجیب بازدید به عمل میآوردند. او به طور پیگیر با محمد قسیم فهیم وزیر امنیت در حکومت ربانی تماس داشت.

دکتور نجیب از طریق فهیم به تأمین روابطش با رهبران حکومت مجاهدین می پرداخت، مشوره های با ارزش به حکومت و فرماندهان نظامی از جمله وزیر دفاع احمدشاه مسعود در باره مدافعه پایتخت و نقاط مهم ستراتیژیک کشور در آستانه هجوم طالبان - این دست پروردگان پاکستان -، مناسبات با حکمتیار، جلال الدین حقانی، حاجی قدیر و دیگر رهبران احزاب و گروه های اسلامی میداد.

دکتور به حرف مسعود گوش نداد

در نیمه روز ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶، قوای حکومتی کابل را رها نموده و به شمال عقب نشینی نمود. کابل در شب همان روز، از ساعت ۷ تا به ۱۲ شب، فاقد حاکمیت بود. قطعات پیش قراول طالبان شامگاهان ۲۶ سپتامبر داخل کابل شدند. مامون می نگارد که: حوالی ساعت شش عصر مسعود به فهیم تلفون نمود و به وی دستور داد تا به دکتور نجیب اطلاع بدهد، که قوای حکومتی مجبور به ترک پایتخت شده، اگر خواسته باشد، می تواند به ما ملحق شود. کمی بعد تر مسعود دوباره به فهیم تلفون نمود و موضوع خروج دکتور نجیب از پایتخت را مطرح کرد.

فهیم فرستاده هایی را با پیشنهاد مسعود به نزد دکتور گسیل نمود. نجیب الله از مسعود سپاسگذاری نمود ولی از ترک پایتخت خودداری کرد و به فرستاده فهیم گفت که ترجیح میدهد در نمایندگی سازمان ملل متحد باقی بماند. او در ضمن از فهیم تقاضا نمود تا محافظین نمایندگی ملل متحد را با تعداد از کارمندان وزارت امنیت دولتی تقویت نماید. فهیم تعداد محافظین نمایندگی سازمان ملل متحد را تا شش نفر تقویت نمود و خودش پایتخت را ترک کرد.

مارشال فهیم تاکید میکند که حکومت مجاهدین پیوسته متوجه امنیت و مسئولیت دکتور نجیب بود، بنابراین در آستانه عقب نشینی از کابل به امر مسعود حکومت سه بار به وی با پیشنهاد ترک پایتخت مراجعه نمود.

علت امتناع دکتور نجیب از ترک پایتخت چی بوده است؟ نظر تحقیق کنندگان متفاوت است.

رازق مامون سخنان اسحاق توخی دستیار نجیب الله را ذکر میکند، که میگوید: دلیل رد در آن بود که فرستاده های فهیم با خویش اسنادی نداشتند دال بر تعلیق آنها به حیث کارمندان امنیت دولتی. بدین لحاظ داکتر نجیب به فرستاده ها گفت، که فهیم خان باید خودش با پیام احمدشاه مسعود در اینجا حاضر می شد.

پلاستون و اندریانوف تصریح میکنند، یکی از دلایل رد «احتمالا آن بوده است، که دکتور نجیب هنوز فراموش نکرده بود، تلاش وی برای ترک کشور در سال ۱۹۹۲، در میان مردم، با تقبیح و سرزنش ضعیف مواجه شده بود».

در عین زمان احمد رشید محقق شناخته شده پاکستانی میگوید: رییس جمهور سابق به حیث «شخص مغرور و یک دنده ممکن می ترسید که هرگاه به تاجکان در حال عقب نشینی بپیوندد، شاید برای همیشه به طعن و نفرین برادران پشتونش روبرو گردد.»

محقق و تاریخ نگار افغان محمد اکرام اندیشمند در کتاب اخیرا منتشر شده اش در کابل به نام «سالهای تجاوز و مقاومت»، سخنان راننده سازمان ملل متحد را نقل میکند، که شاهد رویداد ها بود. راننده میگوید: «پنجم میزان ۱۳۵۷ (۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶) دکتور نجیب از من خواهش نمود تا به مکروریان بروم و از کاکایش ستار و دیگر اقراریش خواهش کنم تا به دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد به خاطر خداحافظی بیایند... بعد از مدتی ستار و چند تن از وابستگان و دوستانش به دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد آمدند. دکتور نجیب ضمن مراجعه به ستار گفت: که امروز احمدشاه مسعود به او پیامی با این پیشنهاد فرستاد تا به قطعات وی ملحق شده و با آنها به پنجشیر بروم «ولی من گفتم که اینجا باقی می مانم چون مقر نمایندگی سازمان ملل متحد پناه گاه من است. او حتما می خواهد که پس از ۵ سال زندان در دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد، چند سال دیگر را به حیث گروگان در پنجشیر بگذرانم.»

«دکتور نجیب خیلی سرحال و خندان معلوم می شد. ستار کاکایش نیز خندان و مطمئن بود. در حالیکه تمام مهمانان در نیمه شب به خانه های شان روان شدند، ستار همراه با دکتور نجیب همه شب را در تعمیر سازمان ملل متحد گذراند. از من نیز خواهش نمودند تا در آنجا باقی بمانم. نزدیک های نیمه شب، نگرانی ستار را پیچاند. درین جریان چندین بار به دکتور مراجعه کرد و از وی پرسید که چرا آنها نه آمدند؟»

قسمیکه گفته می شود، تمام معما در این سوال نهفته است. یعنی دکتور نجیب، کاکایش ستار و اطرافیان نزدیک به تفتین استخبارات پاکستان تن در دادند و به اطلاعات آن در باره اینکه هراس از طالبان بی پایه است، چون آنها پس از تسخیر کابل، رییس جمهور پیشین را به مقام نخست وزیری برمی گمارند، باور نمودند. بدین لحاظ به گفته راننده سازمان ملل، نجیب الله و اطرافیان نزدیک وی بی صبرانه انتظار «ماموران طالبان» را به نمایندگی سازمان ملل متحد میکشیدند. مطابق مواد تحقیقاتی نویسندگان یادشده، استخبارات پاکستان، هاشم پکتیانی پسر کاکای نجیب الله را در خدمت خویش استخدام نمودند. وی به طور منظم از خویشاوند خویش دیدن می نمود و نقش تامین کننده ارتباطات او با جهان خارج را به عهده داشت. بعد ها پکتیانی در مصاحبه با نماینده کمیساریای ملل متحد در رابطه به فراریان افغانستان در پاکستان گفته بود، که دگروال اسلم رییس آی.اس.آی در پیشاور سه بار به وی وظیفه داده بود تا دکتور نجیب را مسموم نمایم، ولی او به تحقق این پلان موفق نشد.

مارکیلوف به استناد حرف های احمدشاه مسعود میگوید که در سالهای اخیر مناسبات میان نجیب الله و مسعود بهبود یافته بود. در عین حال حلقهات رهبری حاکم پاکستان نمی خواستند تا میان این دو ستراتیژیست ملی - نظامی سراسری افغانستان اتحادی به میان آید. بدین لحاظ آنها همه انچی در دست داشتند، انجام دادند تا رییس جمهور پیشین پایتخت را ترک نکند.

یک نکته دیگر - طبق گواهی هاشم پکتیانی، دکتور نجیب الله در زمان اقامت در نمایندگی سازمان ملل متحد، مجدانه بالای کتاب خاطراتش کار میکرد و تصمیم داشت تا به افشای بسیاری از معما ها از جمله اسرار استخبارات پاکستان در رابطه به افغانستان بپردازد، که صرفا برای وی پیدا بودند.

مدت ها پیش از اشغال کابل به وسیله طالبان، استخبارات نظامی پاکستان آوازه هایی را به راه انداختند که پس از قبضه بر کابل، طالبان تصمیم دارند تا دکتور نجیب الله را به حیث نخست وزیر افغانستان مقرر کنند. محقق افغان «اندیشمند» می نویسد که: سپیده دم ۲۷ سپتامبر، هنوز که شهریان کابل از اعدام دکتور نجیب و برادرش آگاه نبودند، «رادیو صدای امریکا» اطلاع داد، که «رییس جمهور سابق دکتور نجیب الله از مقرر نمایندگی سازمان ملل متحد توسط «طالبان» خارج ساخته شده و به ارگ ریاست جمهوری منتقل گردیده است. تصور می شود که طالبان وی را به حیث نخست وزیر مقرر می سازند.»

اما رازق مامون سخنان اسد الله مشکوری آمر نگهبانان دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد را نقل میکند، که میگوید: وقتی که او پیام مسعود را به دکتور نجیب الله سپرد، برادر او جنرال احمدزی گفت: «آقای مشکوری نگران نباشید، امریکایی ها به فکر ما هستند و از دکتور نجیب حفاظت خواهند کرد.» بدین لحاظ بعضی از پژوهشگران افغانی و پاکستانی تاکید می ورزند که استخبارات امریکا در تراژیدی دکتور نجیب و برادر کوچکش اشتراک مستقیم داشته اند.

استخبارات پاکستان برای دستیابی به اهداف خویش از میتود های مختلف تاثیر گذاری بالای نجیب الله و اطرافیانش استفاده میکرده است. حتا استخبارات پاکستان خانم فتانه همسر دکتور نجیب را، که از سال ۱۹۹۲ با دخترانش در دهلی زندگی می نمودند، نیز از یاد نبرده بود. افراد گوناگون به وی تیلیفونی زنگ میزدند و اطلاعات غلط را به وی تزریق میکردند و خواهش می نمودند تا وی مانع خروج شوهرش از نمایندگی سازمان ملل متحد در کابل شود. بعد از چاشت ۲۶ سپتامبر، خانم فتانه به کابل تیلیفون می کند و از دکتور نجیب تقاضا می نماید که خود را از همه خطرات حفاظت کند و میگوید: «ما نامه ها، تلگرام ها و تیلیفون های زیادی دریافت میداریم، که مردم تقاضا میکنند که شما

از دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد خارج نشوید، زیرا در آنجا مصئونیت شما کاملاً حفظ خواهد گردید.»

کلمات بالا توسط سلطان علی کشتمند، نخست وزیر سابق و هم‌رزم دکتور نجیب الله نیز تأیید گردیده است. او تصریح میکند که آوازه‌هایی در گردش بود مبنی بر اینکه در آستانه تصاحب کابل، نمایندگان طالبان و پاکستانی‌ها با نجیب الله ملاقات نمودند و به وی تضمین حیات و حتا دادن بیانیه و پیام به مردم از طریق رادیو و تلویزیون را نمودند. احتمالاً بدینگونه آنها وی را به گمراهی کشاندند.

بازدید مخفی

امروز کارشناسان «دستگیری» و انتقال دکتور نجیب از تعمیر ملل متحد و انتقال وی به ارگ، ملاقات و «صحبت» با «نمایندگان طالبان» و همچنان جزئیات کشته شدن رییس جمهور افغانستان را به گونه‌های مختلف شرح میدهند. بر اساس آموزش دقیق کارهای پژوهشگران، این تصویر بدست می‌آید که: پس از عقب نشینی نیروهای حکومتی، پنج ساعت تمام یعنی از ساعت ۷ تا ۱۲ شب ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ خلأ قدرت در پایتخت جریان داشت. پیش از رسیدن هوای به اصطلاح گرگ و میش سه فرد مسلح به نمایندگی سازمان ملل متحد وارد شدند. به گواهی شاهدان عینی، دوی آن ریشدار و با دستار بودند و سوم آن با ریش تراشیده و از نگاه شکل ظاهری شبیه طالبان نبود. رازق مامون تأکید میکند که دکتور نجیب از اولین نگاه آنها را شناخت و با آنها به گرمی احوالپرسی نمود و با فرد ریش تراشیده با صمیمیت بغل‌کشی کرد. نجیب الله ضمن گفتگو با وی چندین بار کلمه «دکتور صاحب» را به زبان آورد. هیچ‌یک از شاهدان اطلاع نمیدهند که آنها در مورد چی صحبت نمودند. ولی همه تأیید میکنند که صحبت‌ها در فضای دوستانه جریان داشت. دکتور نجیب حین وداع «مهمانان» را تا دم دروازه خروجی نمایندگی مشایعت نمود. تصور می‌شود که اینها فرستاده‌های استخبارات پاکستان بوده‌اند تا محل و موقعیت دکتور نجیب و اطرافیان او را مشخص سازند.

تکراراً ساعت دو نیمه شب «فرستاده‌های طالبان» با موترهای پیک‌اپ جاپانی به نزدیکی دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد آمدند. اسحاق توخی شاهد و دستیار نجیب الله می‌گوید که در این بار «طالبان» گفتند، که رهبری آنها دستور داده است تا دکتور به ارگ انتقال داده شود. دکتور نجیب الله گفت، که آنها باید برای این امر اجازه نماینده سازمان ملل متحد را با خود داشته باشند. ولی «طالبان» گفتند، بی تفاوت است، آنها اوامر رهبری خود را عملی میکنند تا وی را به ارگ انتقال دهند. ساعت ۴ سپیده دم «طالبان» بار دیگر با پیک‌اپ‌ها احمدزی را با خود بردند و گفتند که برادرش انتظار وی را دارد.

رازق مامون حرف های کدام همکار مرکز فرهنگی امریکا در پیشاور را ذکر میکند، که به نوبه خود شرح مفصل قتل دکتور نجیب را از زبان شاهد عینی میآورد. او امان الله کارمند پیشین دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در کابل می باشد. به شهادت این نویسنده، زمانیکه «طالبان» دکتور نجیب را از دفتر نمایندگی به ارگ بردند، امان الله و دیگر کارمندان سازمان ملل متحد نیز در عقب آنها راهی آنجا شدند. طالبان مسلح در آستانه در ورودی قصر به آنها حکایت نمودند، که رهبری طالبان هنوز داخل پایتخت نشده و از فرماندهان نظامی هیچ کسی در ارگ موجود نیست. به گواهی امان الله، او در روز بعد از حادثه با آشپزی سرخورد که در ارگ ایفای وظیفه می نمود و شاهد اتفاقات به وقوع پیوسته بود. این شخص به امان الله حکایت نمود که: در آن شب «طالبان» دکتور نجیب را با دو موتر (پیک اپ) به ارگ آوردند. موقعیکه از موتر خارج می شد، آنها با وی برخورد احترام کارانه نمودند و او را به سربازخانه بردند. ولی بعد از لحظاتی، داد و فریاد ها و آواز بلند مردانه شنیده شد. پس از آن، "طالبان" به شکل خیلی زشت دکتور نجیب را بیرون انداخته و به تعمیر دیگر بردند. سپس رییس جمهور پیشین را با ریسمان به موتر (پیک اپ) بستند و به فرمان یکی از فرماندهان، موتر از جایش تکان خورده و به سوی خارج ارگ در حرکت شد.

اعدام

رازق مامون میگوید که کارمندان سازمان ملل متحد زمانیکه به «چارراهی آریانا» آمدند، چند نفر مرد مسلح با صورت بسته را دیدند، که در حال زد و خورد با دکتور نجیب اند. در این لحظه یکی از آن ها با سلاح در دست به نزدیک کارمندان آمد و دشنام های رکیک داد: « شما کثیف ها اینجا چی میکنید؟! بروید گم شوید!» کارمندان دوباره به دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد برگشتند.

سحرگاهان ۲۷ سپتامبر، شهروندان در چارراهی «آریانا» جسد های به دار آویخته دکتور نجیب و احمدزی را دیدند و درباره به نمایندگی ملل متحد اطلاع دادند. کارمندان ملل متحد باردیگر بدانجا رفتند. در نزدیکی کشتارگاه موتری ایستاده بود، که لحظات پیش از آن، طالبان، احمدزی را با آن بدانجا آورده بودند. شاهدان عینی حکایت نمودند که مردان مسلح نخست جسد نجیب را به پایه آویختند، سپس برادر وی را بدانجا آوردند. احمدزی ضمن خروج از موتر، با مشاهده جسد برادر، بیهوش گردید و جان سپرد. سپس طالبان جسد احمدزی را در کنار جسد برادرش به پایه آویختند.

در کتاب رازق مامون گفته می شود که قاتل دکتور نجیب الله کسی به نام غرزی خواخوژی است. این شخص با گذشته مشکوک، عضو سابق ح.د.خ.ا از جناح خلق و دگرمن اردوی افغانستان بود، که پس از سرکوبی اغتشاش مسلحانه سال ۱۹۹۰ به سرکردگی شهنواز تنی با سائر اشتراک کنندگان توطئه

به پاکستان فرار نمود و به طالبان پیوست. سپس مطابق توصیه جنرال تنی، به خدمت ای.اس.آی در آمد. در آنزمان، خواخوژی فرمانده قطعه عملیات خاص تحت رهبری تنی بود، که با استخبارات نظامی پاکستان و جنبش طالبان ارتباط تنگاتنگ داشت.

غرضی خواخوژی شخصا در این مورد در یکی از استنطاق های، که پس از دستگیری وی توسط استخبارات طالبان در جلال آباد صورت گرفت، اعتراف نمود. دستگیری وی نتیجه تشدید رویارویی میان طرفداران تنی، که در مقامات کلیدی ساختار نظامی قرار داشتند، با رهبری جنبش طالبان در رأس ملا محمد ربانی بود. بنا به تائید غرضی خواخوژی، او به مثل تمام اعضای رهبری طالبان، دارای اسناد مخصوصی بودند، که تعلقیات آنها را به استخبارات پاکستان تصدیق می نمود. او گفت: دکتور نجیب را اعدام نمود تا انتقام دوستان و تمام افغانهای را، که در جریان حاکمیت نجیب الله توسط قوای حکومتی و یا قوای شوروی کشته شده بودند، بگیرد.

اما آیا ممکن است که یک فرمانده پایین رتبه مثل غرضی خواخوژی، بدون دستور فرماندهان عالی رتبه در مورد اعدام یک شخصیت با آن سطح بلند مثل دکتور نجیب الله تصمیم بگیرد؟

کی بر سرنوشت دکتور نجیب تصمیم اتخاذ نمود؟

کی در آنزمان در ارگ - در قصر ریاست جمهوری - قرار داشت و با دکتور نجیب صحبت نمود؟

قسمیکه در بالا ذکرش رفت، محافظین ارگ به کارمندان سازمان ملل متحد گفتند، که در سپه دم ۲۷ سپتامبر، هیچ یک از رهبران و فرماندهان طالبان در قصر ریاست جمهوری موجود نبودند. غرضی خواخوژی تائید میکند که در هنگام «صحبت» با دکتور نجیب هیچ یک از اعضای رهبری طالبان حضور نداشتند. به گواهی غرضی، در زمان «صحبت» [با دکتور نجیب] آقای امام قونسل پاکستان در کابل، جنرال شهنواز تنی، رییس به اصطلاح «جنبش صلح»، که آنزمان عملا فرمانده قطعه عملیات خاص و همکار بسیار نزدیک استخبارات پاکستان و استخبارات طالبان بود، شخص غرضی خواخوژی و چند طالب حضور داشتند. غرضی خواخوژی همچنان از شخصی اسرار آمیزی به نام بهلول صاحب یاد میکند، که شخصیت وی در هاله یی از ابهام باقی می ماند.

نمایندگان رسانه های جمعی از جمله بریتانیا و روسیه در آنزمان از ورود یکی از مقامات عالی رتبه پیشین استخبارات پاکستان، جنرال اسلم بیگ به پایتخت کابل گزارش دادند. در پژوهش های رازق مامون نیز گفته می شود که یک روز قبل از تهاجم طالبان به کابل، شاهدان عینی جنرال اسلم بیگ را

با دستیارش در حال رفتن از جلال آباد به سوی کابل در موتری دیده اند. این مسأله را پلاستون و اندریانف نیز تأیید میکنند.

غری خواخوژی در باره جزئیات «صحبت» نجیب الله در ارگ خبر نمیدهد. در عین وقت پژوهشگران تأیید میکنند که موضوع اساسی به مسأله معاهده افغان - بریتانیا ۱۸۹۳ ارتباط میگرفت، که مطابق آن مرزهای افغانستان و پاکستان تعیین میگرددند. قسمیکه قبلاً تذکر رفت، موعد آن در سال ۱۹۹۳ به پایان رسیده بود ...

پلاستون و اندریانف یک روایت جالبی میآورند. آنها میگویند که مدتها پیش از این رویدادها، در درون استخبارات پاکستان، سندی ترتیب شده بود که گویا یادداشتی از دفتر نجیب الله در قصر ریاست جمهوری بدست آمده است. در سند متنی نوشته شده بود، که تاریخ زمان حاکمیت نجیب الله در قدرت را نشان میداد. سند حاوی پذیرش «خط دیورند» به حیث مرز رسمی و دایمی میان افغانستان و پاکستان بود که توسط رییس جمهور و حکومت به رسمیت شناخته می شد. این هدف اصلی گروه نظامی پاکستان بود که به هر قیمت نجیب الله را وادار به امضای معاهده نمایند.

دانشمندان روسی در ادامه می نویسند: «به نجیب الله بارها خیانت کردند. ولی در لحظات حساس، او توانایی در خود یافت تا نه به افغانستان، نه به مردم و نه به خویشان خیانت کند. نیروی خارق العاده از وی بیرون دمید، که از عنفوان جوانی در وی متراکم بود و به همین خاطر وی را «گاو» میگفتند. او توانست محافظین را از جای شان بکند و تفنگچه یکی از افسران را از دستش برباید و برادر و محافظ اسلم بیگ را به شدت زخمی کند. نتیجه پی این عمل وی کابوس آفرید. او را وحشیانه شکنجه نمودند، ولی اراده اش را نتوانستند بشکنند. مجازات هولناک، دشمنانش را تکان داد و نفرت افغانها را، سوا از اینکه در کدام طرف جبهه قرار داشتند، برانگیخت، زندگی او را به خط برجسته نوشت» ...

چند روز پس از قتل رییس جمهور پیشین، سو قصدی به جان پسر کاکایش هاشم پکتیانی در پیشاور صورت گرفت. به گواهی رازق مامون، پکتیانی پس از مراجعه به سفارت سوئیس، ستاتوی پناهنده سیاسی در آنکشور را دریافت نموده بود. سو قصد به جان وی یک روز پیش از پرواز به وسی کشور های اروپایی صورت پذیرفت. اعلان رسمی این بود که سو قصد توسط افراد نامعلوم صورت پذیرفته است.

И.Рахматов: Последние дни Наджибуллы. Как умирают президенты...

09:11 16.09.2008

<http://www.centrasia.ru/newsA.php?st=1221541860>

منبع: دیدگاه